



آوازی فطرت

فصلنامه علمی انجمن علمی

ادیان و عرفان تطبیقی

دانشگاه فردوسی مشهد

سال چهارم_ شماره هفتم_ تابستان ۱۴۰۰

در این شماره بخوانید:

آیین پروتستان

پرومتئوس



فهرست مطالب

یادداشت

پرومته یا پرومئوس

آیین قبلا

جایگاه نیازهای انسان در تصوف و عرفان

ماهیت گسترده جامعه پروتستانی

دین از نگاه جامعه‌شناسی

معرفی فیلم «نامقدس»

مقدمه و شرح دعای چهارم صحیفه سجادیه

شناسنامه

فصلنامه علمی آوای فطرت _ شماره هفتم _ شهریور ماه ۱۴۰۰

شماره مجوز: ۹۸۳۰

مدیر مسئول: مهدی صفاری

سردبیر: الهه آرامی

طراح: مصطفی کلارن

اعضای هیئت تحریریه این شماره: انسیه محمد دوست _ هانیه غلامی _ حدیث صابری

سهراب سبحانی _ مجید نجفی _ مونا کریمی _ مهدی صفاری _ سحر خزایی پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادداشت

مهدی صفاری _ ادیان و عرفان تطبیقی _ ۹۷

با سلام و درود و عرض احترام خدمت خوانندگان نشریه آوای فطرت. امیدواریم که حال شما عزیزان در این قرن پر مشغله و پر اضطراب خوب باشد. قرنی که من نامش را قرن دَهشت میگذارم. سر تیترا غالب اخبارهای این قرن چیزی به جز جنگ، خونریزی و کرونا و کلماتی که حال روحی انسان را رو به وخامت می برد نیست.

در این بین نشریه آوای فطرت دوباره با موضوعاتی همچون؛ آیین قبالا، آیین پروتستان، معرفی فیلم نامقدس، مقدمه شرح بر دعای چهلم صحیفه سجادیه، جامعه شناسی دین، جایگاه تصوف و عرفان در نیازهای انسان، پرومتئوس، مهمان ذهن‌هایتان شده است و شما را در صور مختلف ادیانی جهان سیر خواهد داد.

واقعیت این است که ما انسان‌ها در سیاره ای زندگی می‌کنیم که از دیر باز بر سر موضوع دین و رسالت آن با هم در کشمکش و بحث بوده‌ایم. موضوعی که ریشه در ضمیر اجدادمان داشته و در وجود ما نیز سر دوانده.

باید گفت دین بهانه‌ای گشته برای ارضای خبط، شماس و سرکشی ما انسان‌ها؛ ارضای امیال باطنی ما و از بین رفتن وحدت در بین موجوداتی به نام انسان. مشکل این نزاع‌ها دین بوده اما کدام دین؟ دینی که عاری از معرفت بوده است.

باید گفت که دین بدون معرفت مایه‌ی فروپاشی و انحلال انسان و انحراف نفسانی او خواهد بود اما اگر معرفت دینی حاصل شود؛ سیر انسان به سمتی خواهد رفت که نامش جاوید در تاریخ خواهد گشت و الگویی جامع برای رفتار انسان‌ها خواهد بود که آن‌ها را دعوت به صلح می‌کند.



اگر معرفت دینی حاصل شود می‌شود گفت که تمدنی یک پارچه و خالی از هرگونه جنگ و خونریزی و فارغ از هر نوع گرایش به نژاد پرستی و توجه به رنگ پوست انسان‌ها خواهیم داشت.

با این حساب می‌توان گفت که ادیان و عرفان و مباحث آن به این معرفت دینی کمک خواهد کرد تا شاید قدمی هرچند کوچک، برای از بین بردن جهل مرکب در دین داشته باشیم.



پرومتئوس، در دین یونان، یکی از تیتان‌ها، عالی‌ترین نیرنگ بازی و خدای آتش است. جنبه فکری او با معنای آشکار نام او پیش بینی‌گر، تاکید شده است. در باور عمومی، او به یک استاد بزرگ تبدیل شد و در این رابطه با آتش و ایجاد انسان‌ها همراه بود. شاعر یونانی، هسیود، دو افسانه اصلی راجع به پرومتئوس بیان کرد. اولین مورد این است که زئوس خدای اصلی آتش را برای انسان‌ها پنهان کرد. اما پرومتئوس آن را دزدید و بار دیگر به زمین بازگرداند. زئوس به عنوان قیمت آتش و به طور کلی مجازات پرومتئوس را به کوهی در قفقاز میخکوب کرده و عقابی را برای خوردن کبد جاودانه‌اش فرستاد که دائماً خود را پر می‌کرد. زئوس تصمیم گرفته بود که بشر را در تاریکی و بدی برای ابدیت نگه دارد اما پرومتئوس آن مشعل را دزدید و به انسان‌ها داد و این باعث شد نسل بشر نجات پیدا کند و به خاطر این کار مجازات بزرگی نصیب او شد.



دومین مورد این است که در اسطوره‌های یونانی، یکی از تیتان‌ها و پسر یاپتوس و کلیمنه و خدای آتش است. او عاشق آتنا دختر زئوس شد و تنها کسی بود که آتنا را بوسید. آن‌ها بسیار همدیگر را دوست می‌داشتند و آتنا به او کمک کرد تا آتش را بدزدد. پس از زنجیر شدن پرومته آتنا هر هفته به دیدن او می‌رفت. او یکی از تیتانهای مورد احترام زئوس و تنها تیتان باقی‌مانده از جنگ زئوس بود. وی همچنین آتنا را از سر زئوس درآورد و به عنوان ارباب شفا هم شناخته

می‌شود. زئوس در عصر آفرینش انسان‌ها، پرومتئوس را برگزید تا همه چیز را به انسان بدهد جز آتش. پرومتئوس مورد اعتماد این کار را کرد و بسیاری از مسائل آدمیان را برطرف کرد. او به انسان‌ها عشق می‌ورزید و نمی‌توانست ناراحتی و رنج آن‌ها را ببیند؛ به همین علت به دور از چشم زئوس آتش را در نی‌ای گذاشته و به انسان داد. وقتی خبر به زئوس رسید او را بر سر قله قاف (در قفقاز) برد و بست و او را به سزای اعمال خود رساند. (۱). هر روز عقابی می‌آمد و جگر او را می‌خورد و شب جگر از نو می‌روید. (۲) همین موقع بود که پرومتئوس به زئوس گفت: روزی خواهد آمد که پادشاهی و خدایی تو از میان برود و کسی بر تخت تو تکیه زند. زئوس که از پیش‌گویی‌های او مطمئن بود، دائم در پی این بود که از او بپرسد چه کسی، ولی او هرگز پاسخی نمی‌داد، تا اینکه این موضوع به وقوع پیوست. سرانجام هرکول عقاب را کشت و پرومتئوس را آزاد کرد. پرومته در عوض، راه بدست آوردن سیب‌های زرین هسپریدس را به او آموخت. (۳)

منابع

- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، یونان باستان، جلد دوم، ترجمه امیرحسین آریان‌پور و دیگران، به کوشش سر ویراستار، محمود مصاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (۱۳۸۷)
- داستان پرومته در زنجیر از زبان " جیلیز " دختر ۱۰ ساله ایرانی در یوتیوب
- گریمال، پییر، اساطیر جهان، یونان و رم، جلد دوم، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: مهاجر، (۱۳۹۲)

آیین قبلا

هانیه غلامی _ فارغ التحصیل ادیان و عرفان تطبیقی

بلکه همان تفاوت جوهری میان یهودی و بیگانه مطرح است. در حالی که به نظر می رسد در تلمود؛ مثلاً حیات اخلاقی و معنوی گوی ها، فقدان اخلاق، عدم تمایل به فراتر رفتن از زندگی زمینی، و نادانی آنان نسبت به امور الهی تحقیر و سرزنش می شود اما در قبلا این تفاوتها تفاوتهایی نوعی و ذاتی تلقی شده اند. (آنترمن، ۳۴۹)

از ویژگی های برجسته قبلا:

شخصیت ((گولم))

در فیلم های هالیوودی، نمونه ای از ورود عرفان یهودی به سینماست. ((گولم)) موجودی است که از خاک مرطوب یا گل یا چوب یا فلزی توسط خاخم یا عارف یهودی ساخته شده و به زبان عبری بر روی پیشانی اش کلمه ایمت نوشته می شود. این کلمه در عرفان یهود، اسم اعظم خداست و با نوشته شدن این کلمه بر پیشانی این موجود، او زنده می شود و به خدمت خاخم یا عارف یهودی در می آید و خواسته های یهودیان را بر روی زمین انجام می دهد و در نهایت، زمانی که بخواهند این موجود بمیرد، روی پیشانی اش کلمه (met) که به زبان عبری به معنی مرگ است، نوشته می شود و او می میرد و یا (E) ابتدای کلمه اسم اعظم برداشته می شود.

رمز گشایی اعداد و حروف

اعداد رمزی که در نام خدا بودند رازورانه تفسیر شده و کابالیت ها با محاسباتی مشابه کشف کردند که در پر قدرت ترین نام خدا باید هفتاد و دو حرف وجود داشته باشد. دانستن این نام بزرگترین نیرویی بود که می توانست در تصور انسان بگنجد.

«قبلا» (kabbalah)، متعارف ترین اصطلاح سنتی به کار رفته برای آموزه های رازورانه (عرفانی) یهودیت و عرفان یهود، به ویژه عرفان برآمده از سده های میانه تا کنون می باشد. واژه قبلا به مفهومی گسترده تر، به تمامی جریان های پیاپی رازورانه یهودیت اشاره دارد که از پایان دوره ی معبد دوم پرورش یافته و سامان پویای تاریخ یهودیت شده است. قبلا پدیده ای یگانه است و نبایستی آن را همسان با مفهوم «عرفان» در تاریخ دین انگاشت. در واقع، قبلا عرفان هست؛ اما همزمان، دربرگیرنده ی دو مفهوم و معنای رازوری = نگرش اشراقی و «بزدان شناسی» است. از دید قبلا، خرد، خود پدیده ای عرفانی انگاشته می شد؛ بدینسان، مفهوم و آیین قبلا همزمان تأکیدی متناقض نما بر سازگاری اشراق و سنت دارد. قبلا از آغاز رشد و تکامل، دارای ویژگی های عرفانی رازورانه و نهانی همبسته و همسان با گنوسیسم بوده است؛ آیینی که تنها محدود به آموزش راه و روش عرفانی نبود، بلکه دربرگیرنده ی نگرش هایی درباره ی کیهان شناسی، فرشته شناسی و جادو نیز بود. (کاویانی ۱۵-۱۶)

نگاه قبلا به روح یهودی:

یهودا لاوی در کتاب کوزری خویش ادعا میکند: اسرائیل به کلی در ساختار روحی خویش با دیگر اقوام تفاوت دارد. هر فرد یهودی نوعی قابلیت نبوت به ارث دارد که به تنهایی وی را قادر می سازد از فکر و اراده ی خدا آگاهی یابد. اما یک تازه کیش با آنکه یهودی میشود این قابلیت را بدست نمی آورد، زیرا به قول امروزی ها از «ژنهای روحی» کسی که یهودی متولد می شود بی بهره است. بیزاری عالمان تلمود از گوی ها (بیگانگان) را می توان در شکل غلیظتری، در ادبیات عرفانی قرون وسطا و دوران پس از آن، به ویژه در زوهر و در قبلا ی لوریایی، نیز مشاهده کرد. در آنجا، برخلاف تلمود، چندان به مسئله ی عمل بیگانگان پرداخته نمی شود،

دایره

«نقطه، زندگی است..... تصویر اصلی بیان است..... دایره ایست که به غایت کوچک شده خردترین شکل زمان است.»
(کاندینسکی)



دایره و کانونش، ((مبدایی)) که همه چیز از آن نشات می‌گیرد و بدان می‌گراید و بنابراین دایره و مرکز، از جمله رمزهای اساسی محسوب می‌شوند. در غالب تمدن‌ها، ابدیت به شکل دایره و چرخ و اوروبو روس، ماری (که دمش را گاز گرفته)، تصویر می‌شود. انسان غالباً در درون دایره‌ای که نشانگر تناسبات پیکر است، تصویر شده است و هنرمندانی که در راس همه‌شان، لئوناردو داوینچی و دورر (Durer) می‌درخشند، آثار بلیغ و رسایی از این رمزپردازی، باقی گذاشته‌اند. در بسیاری سنن، به این شکل بسته که انسان را در برگرفته محافظت می‌کند، به کار ویژه‌ای جادویی منسوب شده است.
(دوبوکر، ۷۷)

رنگ آبی

رنگ آبی عمقی دارد که آدمی را به بی‌نهایت و به جهانی خیالی و دست نیافتنی می‌برد. مگر (پرنده ی آبی) (موریس مترلینگ) نمودار خوشبختی‌ای در عین حال نزدیک و دور دست نیست؟ رنگ آبی، روشن‌ترین و سردترین رنگ‌هاست، به استثنای رنگ سپید که رنگی خنثی است. قدرتش در کنش‌پذیری است و نیرویی آرام بخش می‌باشد. به زعم کاندینسکی: «گرایش رنگ آبی به غورسی، موجب می‌شود که آن رنگ، ژرف‌ترین رنگمایه از میان ژرف‌ترین رنگ‌مایه‌ها باشد و قدرت تاثیر درونی و باطنیش افزایش یابد. (دوبوکر، ۱۲۱-۱۲۲)

درخت (شجره نامه)

درخت، رمز جامعه‌ی زندگان و نمایشگر ولادت و رشد و بالندگی و تکامل پیوسته‌ی خانواده و جامعه و قوم و ملت است. به رمز محور جهان، بر اثر داد و ستدهای متقابل میان تمدن‌ها، انواع و اقسام درختان قدسی که بر غنای تصویر اولیه می‌افزایند، می‌پیوندند. در بین‌النهرین «درخت زندگی» ترکیبی از رستنی‌های گوناگون است که به علت طول عمر و زیبایی و سودمندیشان



مقدس شمرده میشوند، از قبیل: درختِ سدر که چوبش گرانبه‌است، نخل که خرما می‌دهد، تاک بن یا بار خوشه‌های انگور و درخت انار، رمز باروری که میوه‌اش آبستن صدها دانه است. همچنین در کتاب آفرینش (فصل اول «پیدایش جهان و انسان») آمده است که خداوند در باغ عدن یا بهشت روی زمین، در میان «همه گونه درخت خوش نما»، دو درخت «بهشتی» (درخت حیات و درخت دانستن نیک و بد) از زمین رویانید. آدم و حوا به اغوای مار و به رغم منع و نهی پروردگار، از درخت زندگی روی برتافته، از میوه‌های درخت دوسوگرای «معرفت خیر و شر» خوردند و یهوه آنان را از بهشت راند و گفت: «اینک آدم، نظر به دانستن نیک و بد، چون یک تن از ما شده است. پس حال مبادا که دست دراز کرده، هم از درخت زندگی میوه چیده، بخورد و تا ابد زنده بماند.» (سفر تکوین، فصل ۳، ایه ۲۲) (دوبوکر، ۱۳)



شمعدان هفت شاخه



شمعدان هفت شاخه موسوم به «منوره» که مرده ریگ درخت روشنایی میان رودان است، از عمده‌ترین رمزهای میراث یهودیت محسوب می‌شود. هفت کاسه‌ی گل یا فنجان گل در شمعدان چندشاخه ساخته از زر ناب که خیمه یا سایبان عبریان را روشن میکند، تقلیدی است از ل بادام بن که رمز نوزایی است:نخستین شاخه، سه فنجان بادام آسا با شکوفه (غنچه) و گل دارد غنچه‌ها و شاخه‌ها با شمعدان هم‌پیکر می‌باشند. (سفر خروج، فصل ۳۳، ۳۳-۳۵) منطق رمز توضیح می‌دهد که هفت شاخه، نمایشگر هفت سیاره آسمان‌اند (که مردم در آن روزگار می‌شناختند) یعنی: محور مرکزی شمعدان به جای خورشید است و شاخه‌های خمیده شمعدان، نمودار گردش سیارات به دور خورشید. (دوبوکر، ۱۵)

درخت باژگون

منوره غالباً همتای «درخت باژگون» شمرده شده که ریشه‌هایش در آسمان می‌رویند و نوک و شاخه‌هایش در دل زمین. این باژگونی رمزی درخت، در بسیاری سنن، از کهن‌ترین تا پیچیده‌ترینشان نقش بسته است و طبق مناسک مذهبی چشمگیری تصویر اسرارآمیز ریشه‌ی مقدس و متعال، تقدس و عبادت می‌شود. توضیح این‌که در مراسم آئینی گوناگون و کاملاً قوام یافته و ساخته و پرداخته‌ای و خاصه در سنن یهود و هندو، درختی را «وارونه» می‌کارند یا به گونه‌ای که ریشه‌هایش در هوا گسترده باشد، بر قربانگاه می‌نهند که این چنین همانند گیاهی غول آسا می‌شود. نشانه این تقدیس ریشه که به شاخ و برگ تبدیل شده و شاخ و برگ که به ریشه تغییر یافته، در تخیل و ذهن خیال پرداز، برجای مانده است. به زعم بعضی، ریشه و خاستگاه این تصویر، درخت انجیر هندی است که بودا در پایش به اشراق نایل آمد و در تنه‌اش معابد ساختند. ویژگی غریب انجیر بن هندی، ریشه‌های دراز آن است که همچون مقرنس‌های غار از شاخه‌هایش آویزان‌اند و به زمین می‌رسند و ریشه می‌دوانند و بسان تنه‌هایی ضمیمه‌ی تنه‌ی اصلی درخت که از آن زاده شده‌اند در اطراف درخت می‌رویند. شاخ و برگ‌های انجیر بن هندی، گاه با ریشه‌های ستون ماندش، مشتبه می‌شوند. درخت باژگون مبین این اعتقاد است که زندگانی، از آسمان به زمین می‌آید و در زمین رخنه می‌کند و بدان تقدس می‌بخشد.



تصویر ۵- درخت باژگون - از روی درخت رمزی به قلم Robert Fluid



خسوف و کسوف

کسوف خورشید برای ملت ها و خسوف ماه برای بنی اسرائیل، بد شگون است **Evil-Sign**: زیرا اسرائیل در مورد بقای خویش به ماه و سایر ملل جهان در این مورد به خورشید وابسته‌اند. در تلمود روش‌های جادوگری، شعبده‌بازی و غیب‌گویی بسیار است. این کتاب وجود عفریتها (دیوان-م.) Demons را نیز تأیید می‌کند.

جادوگری:

در تلمود روش‌های جادوگری، شعبده‌بازی و غیب‌گویی بسیار است. این کتاب وجود عفریتها (دیوان-م.) Demons را نیز تأیید می‌کند. بر اساس گفته‌ی تلمود، ارواح پلید (Evil Spirits)، شیاطین Devils (عفریتها) و اجنه Eavesdropping از نسل انسان می‌باشند. آنها به هر سو پرواز کرده و می‌آشامند و به زاد و ولد می‌پردازند.

رمالی:

رمالی نزد حاخام‌ها از کارهای مهم به حساب می‌آید، و تلمود از آن بسیار یاد کرده. حتی در تلمود روایاتی دال بر زنده شدن مرده توسط حاخام دارد.

توضیحاتی که پیرامون قبلا نقل شد آن چیزی است که می‌توان به صورت رسمی در کتاب‌ها دید، آنچه مسلم است، افرادی که در فرقه‌های عرفانی حضور دارند با برداشتهای خود به این توضیحات نگاه میکنند.

منابع

- آیین قبلا، عرفان و فلسفه یهود، پژوهشگر و برگردان: شیوا کاویانی- تهران: فراروان ۱۳۸۳
- باورها و آیین‌های یهود، آلن آنترمن، مترجم: رضا فرزین، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب ۱۳۹۳
- تورات
- رمزهای زنده جان، مونیخ دوبوکر، ترجمه جلال ستاری- تهران: نشر مرکز ۱۳۷۳



اکنون، با بیتی از غزل لسان الغیب، جان و روحتان را برای سفری عرفانی و معنوی بدرقه می‌کنیم:

* دوش دیدم که ملائک در می خانه زدند / گل آدم بسرشتند
و به پیمانه زدند (حافظ شیرازی)

تفسیر: شاعر یا انسان کامل اشاره میکند که (دوش دیدم) یا (شب دیدم) برخلاف اینکه در روز اشیا بهتر دیده می‌شوند و دیدن در شب به چراغ نیازمند است؛ اما در اینجا منظور از دیدن، دید ظاهری نیست بلکه چشم برزخی و رؤیت معنوی و شهود باطنی مد نظر است. از طرفی ملائک بدلیل اینکه بعد جسمانی ندارند، در شب و با چشم روحانی قابل ملاحظه‌اند.

(در می خانه زدند)؛ مقصود از می، می معرفت و محبت است؛ در واقع فرشتگان قبل از پدید آمدن انسان‌ها در جستجوی معرفت و محبت بودند. (سرشتن: درست کردن) و با سرشتن گل، پیمانه می درست کردند چرا که می را بدون پیاله نمی‌توان نوشید. پس، می معرفت و محبت را در پیمانه‌ای که وجود آدمی است یافتند و معرفت و محبت را از آدمی آموختند. (و هللنا فهللت الملائکة و کبرنا فبکرت الملائکة، فکان ذلک من تعلیمی و تعلیم علی (علیه اسلام)) (آیه ۱۶۶، سوره صافات). بر اساس این آیه ما انسان‌ها تهلیل و تسبیح گفتیم و فرشتگان از ما آموختند.

تفسیر شعر: برگرفته از سخنان دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه معرفت شبکه چهار

جایگاه نیازهای انسان در تصوف و عرفان

سحر خزایی _ ادیان و عرفان تطبیقی _ ۹۹

پرداختن به هر علمی هدفی بدنبال دارد. علم پزشکی برای درمان بیماری‌های جسمانی، علم شیمی برای داروسازی و علم ریاضی، برای محاسبات روزانه. اگر از این منظر به تصوف و عرفان بنگریم پی به مزیت آن نخواهیم برد، چرا که برخی علوم با روح و معنویات ما سر و کار دارند و ارزش تعالیم آن‌ها برابر با وجود آدمی است.

انسان‌ها دارای روح و جسم هستند و این دو بر هم تاثیر متقابل می‌گذارند. ما همانطور که به پزشک و داروساز برای معالجه امراض جسمانی نیازمندیم به همان اندازه چه بسا بیشتر به پرورش جان و روح خود نیز، محتاجیم. جان به سان تن باید تغذیه شود، توسط شنیدن و دیدن امور روحانی و آنچه که به سرشت خداشناس او مربوط است، گاه با شنیدن پند و اندرز اخلاقی یا سخنی از یک صاحب دل. گاه با دیدن، دیدن کتب و اشعار عارفانه یا دیدن فردی نیک سیرت. تصوف و عرفان، در برآورده کردن این حاجات روحانی به سان سرچشمه‌ای است که جان تشنه را سیراب می‌کند. و اما وظیفه ما در قبال این علم این است که در وهله اول با اشخاص و افکار شاخص این دانش آشنا شویم و به گلچین زیبایی‌های عرفانی و ادبی و اخلاقی آن پردازیم و بعد از آن از آنجایی که هر علم را زکاتی است، شایسته است در انتشار معنویات و اخلاق میان عام و خاص سهیم باشیم.



آیین پروتستان بنا بر ماهیتی که دارد ایمانی است رسالت‌مند. این آیین به صورت نوعی اعتراض در برابر فساد کلیسای کاتولیک در اروپا سر برآورد. و بسیار کوشید تا توجه مردم را به این کیش تازه جلب کند. این شور و شوق رسالت‌مندانه، که در آغاز به اجتماعات مسیحی اروپا معطوف بود، بعداً پروتستان‌ها را برانگیخت تا جنبش‌های رسالت‌مندانه‌ی مهمی به راه اندازند از جمله (انجمن ترویج معرفت مسیحی) که در اواخر قرن هفدهم بنیاد نهاده شد تا اقوام بومی ساکن آمریکای شمالی را با موعظه انجیل به مسیحیت بکشاند یا (انجمن رسالت‌مند متدیست‌ها) که به منظور گستردن دامنه آیین پروتستان تا آفریقا در پایان قرن هجدهم تاسیس شد. صفت ذاتی معترضان این است که با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند. هیئت مبلغان مذهبی در قرن ۱۹ در سراسر جهان پراکنده شدند؛ در همه جای آفریقا، آمریکا و آسیا گروه‌های پروتستان پدید آمدند و ملت‌ها به کیش نو گرویدند. در نتیجه این امر در هر یک از کلیساهای پروتستانی که در هر کشوری وجود دارند سنت‌ها و مراسم خاصی برقرار است. مهاجرت موجب شده است که همه این کلیساها اکنون در ایالات متحد آمریکا وجود داشته باشند و غالباً مراسم سنتی خود را ادامه دهند.

البته آیین پروتستان فقط مجموعه‌ای از کلیساهای مختلف نیست، بلکه همچنین یکی از راه‌های مسیحی بودن است که در رابطه‌ای شخصی با خدا از طریق عیسی مسیح ریشه دارد و تفاوتش با راه‌های مربوط به آیین‌های کاتولیک و ارتدکس از آن رو است که پروتستان‌ها نیازی ندارند که کشیش برایشان میانجیگری کند. این امر به برقراری موضع اخلاقی شخصی نیرومندی در درون آیین پروتستان انجامیده است زیرا پروتستان‌ها عقیده دارند که در هنگام مرگ باید خودشان شخصا پاسخگوی اعمالشان در برابر پروردگار باشند. این بُعد نیرومند اخلاقی حکایت از آن داشته است که بسیاری از جنبش‌های اصلاح‌گرایانه اجتماعی با رهبری پیشگامانه‌ی پروتستان‌ها صورت پذیرفته اند.

سنت‌های مستمر

بسیاری از رسالت‌هایی که آمریکاییان به موسسه‌ها و کلیساهای پروتستان نسبت می‌دهند جزء چیزهایی هستند که از اروپای غربی یا سایر کشورهای مبدشان به ارث رسیده اند. پیروان کلیسای انگلستان که ملیت انگلیسی داشتند و در قرن هجدهم به اینجا وارد شدند به وجود کلیساهایی پی بردند که در آنها کاملاً احساس راحتی می‌کردند. خدمات مذهبی در آنجا همانند خدمات مذهبی در زادگاهشان بود و سرودهای نیایش و بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی نیز صورتی یکسان داشتند.

خاستگاه‌های آیین پروتستان

همه شعبه‌های مسیحیت ادعا می‌کنند که از عیسی مسیح نسب برده‌اند. بر طبق کتاب‌های مقدس مسیحی، عیسی پیمان تازه‌ای بسان خدا و قوم برگزیده‌اش برقرار کرد. "پیمان نو" ادامه و مکمل "پیمان قدیمی‌ای" است که خدا با قوم یهودی بسته بود. انجیل متی با نخستین جامعه مسیحی یهودیان پیوند دارد و خواننده را با این واقعیت آشنا می‌کند که چگونه نخستین کلیسای مسیحی در اورشلیم بر پایه این عقیده استوار بود که عیسی قانون جدیدی آورده تا قانون قدیم را تکمیل کرده است. همچنین شرح میدهد که عیسی چگونه همان مسیحا یا شاه تدهین شده‌ای است که وعده‌اش به قوم یهود داده شده بود. همچنین این انجیل نکته‌ای را روشن می‌کند که چگونه عیسی مسیح روح قانون یهودی را تداوم می‌بخشد و وعده‌های پیامبران را برمی‌آورد.

منبع: کتاب آیین پروتستان، استیون اف. براون، ترجمه فریبرز مجیدی، ۱۳۹۱



دین از نگاه جامعه‌شناسی

حدیث صابری _ جامعه‌شناسی _ ۹۸

همانطور که از اسم جامعه‌شناسی دین مشخص است این علم نقش دین را در جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد و به سوالاتی چون: دین در جامعه چه عملکردی دارد؟ آیا دین سبب همبستگی اجتماعی می‌شود یا نابرابری‌ها را افزایش می‌دهد؟ چطور ادیان مختلف بر هنجارهای اجتماعی در جامعه تاثیر می‌گذارند؟ و موارد مشابه پاسخ می‌دهد.

در قرون گذشته عالمان دینی، دین را با نگاهی درون دینی و اعتقادی مورد بررسی قرار می‌دادند اما در دو سه قرن اخیر با ظهور جامعه‌شناسی نگاه تازه‌ای برای دین‌پژوهی ایجاد شده است. جامعه‌شناسی، دین را از نگاه برون دینی و انتقادی مطالعه می‌کند. مباحث و نظریات جامعه‌شناسی دین با توجه به «انتقادی اندیشی» این رشته برای «اعتقادی اندیشان»، یعنی عالمان دینی و دینداران که تعلق عاطفی فراوانی به دین دارند، ناخوشایند است چرا که با توجه به اینکه دین امری قدسی است، طبیعتاً داشتن نگاهی انتقادی به آن سبب سخن گفتن از تمامی کارکردهای دین می‌شود؛ چه کارکردهای مثبت دین و چه کارکردهای منفی آن. این نگاه انتقادی فشارهایی را بر فرد پژوهشگر وارد خواهد کرد و پذیرش و حتی شنیدن نتایجی که پژوهشگر به آن می‌رسد را برای عموم دینداران و عالمان سخت می‌کند.

تفاوت نگاه جامعه‌شناسی و عالم دین یا دینداران به این علت است که عالمان و دینداران از دین آنطور که باید باشد، اما جامعه‌شناسان از دین آنطور که در جامعه وجود دارد صحبت می‌کنند. عالمان از دینی آرمانی سخن می‌گویند و جامعه‌شناسان از دین واقعی که ممکن است سبب جنگ، فتنه، نفاق و اعمال ضد انسانی در جامعه شود. جامعه‌شناسان دین آرمانی را رد نمی‌کنند، چه بسا ممکن است که خودشان دیندار باشند اما وقتی می‌خواهند دین را از منظر جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار دهند به دین فعلیت یافته در جامعه توجه کرده و دین را با تمام کارکردهای مثبت و منفی‌اش مورد مطالعه قرار می‌دهند. جامعه‌شناس برای مطالعه دین، دین را در فرامتن مورد مطالعه قرار می‌دهد. یعنی اینکه دینی را که درون جامعه و درون تاریخ در جریان است، دینی که در رفتار و افکار مردم دیده می‌شود، مطالعه می‌کند.

هر چند که گاه باید دین در متن را نیز مورد مطالعه قرار دهد چرا که او برای اثبات گفته‌هایش از نتایجی که از فرامتن دریافته است باید به دنبال استناداتی از آن در متن دین باشد.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که به جامعه‌شناس دین نسبت می‌دهند این است که جامعه‌شناسان دین الهی و وحیانی بودن دین را رد کرده و دین را این جهانی و ساخته دست بشر می‌دانند. این گزاره با توجه به سخنان برخی از بنیان‌گذاران رشته جامعه‌شناسی مانند کارل مارکس، امیل دورکیم و ماکس وبر که سعی داشتند دین را امری این جهانی معرفی کرده و الهی بودن آن را نفی کنند درست است اما بعد از آنها این گزاره رد شد چرا که جامعه‌شناسی علمی است تجربی و علوم تجربی صلاحیت بررسی مسائل مرتبط با ماورا الطبیعه را ندارند. جامعه‌شناسان دین نمی‌توانند وحیانی بودن دین را تایید یا رد کنند آنها فقط از این منظر که دین در جامعه بشری رواج دارد می‌توانند ابعاد اجتماعی آن را مطالعه کنند اما در رابطه با منشا آن نمی‌توانند اظهار نظر کنند. در قرن ۱۹ متفکرانی چون فوئر باخ، کارل مارکس، ماکس وبر و فروید دین را به اموری چون امور انسان شناختی، اجتماعی و روانی فرو می‌کاستند و ابعاد دیگر دین را مورد بررسی قرار نمی‌دادند اما به مرور در نیمه دوم قرن بیستم آرام آرام این دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه که برای دین صرفاً خاستگاه اجتماعی یا روانی پیدا می‌کردند مورد نقد جدی قرار گرفت.

پدیدارشناسان دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه را به طور جدی مورد نقد قرار دادند و همین انتقادات سبب شد، که جامعه‌شناسی دین به سمتی حرکت کند که دین را واقعیتی چند ضلعی بداند و به تبع این باور، به این نتیجه برسد که پدیده‌ای چند ضلعی چون دین را نمی‌توان تنها توسط یک رشته خاص مورد بررسی قرار داد بلکه نیازمند مطالعات بین رشته‌ای، رشته‌هایی چون روانشناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، الهیات، فلسفه و تاریخ است. امروزه جامعه‌شناسان فقط بعد اجتماعی دین را مورد مطالعه قرار می‌دهند و به این اعتقاد دارند که دین ابعاد مختلفی دارد که فقط آن‌ها می‌توانند در رابطه با بعد اجتماعی آن سخن بگویند.

یکی دیگر از تفاوت جامعه‌شناسان با عالمان دین در مطالعه دین این است که جامعه‌شناسان معتقدند دین با توجه به جامعه و فرهنگی که در آن ظهور کرده است تغییر می‌کند یعنی جامعه‌شناس، دین را آغشته به عناصر فرهنگی اجتماعی روانشناسی



مردم‌شناسی و زیبایی‌شناسی جامعه‌ای که در آن ظهور می‌کند، می‌داند و معتقد است که دین با فرهنگ و جامعه‌ای که در آن ظهور کرده است پیوند برقرار کرده و تغییر می‌کند؛ چرا که دین برای اینکه بتواند در جامعه کارکرد داشته باشد باید بتواند به نیازهای مختلف افراد آن جامعه پاسخ دهد، پس باید از جهاتی دچار دگرگونی شود. برای همین جامعه‌شناس میان اسلام ایرانی، اسلام اروپایی، اسلام آفریقایی و اسلام اندونزیایی و... تفاوتی جدی قائل می‌شود و با توجه به این تفاوت‌های فرهنگی مورد مطالعه قرار دهد.

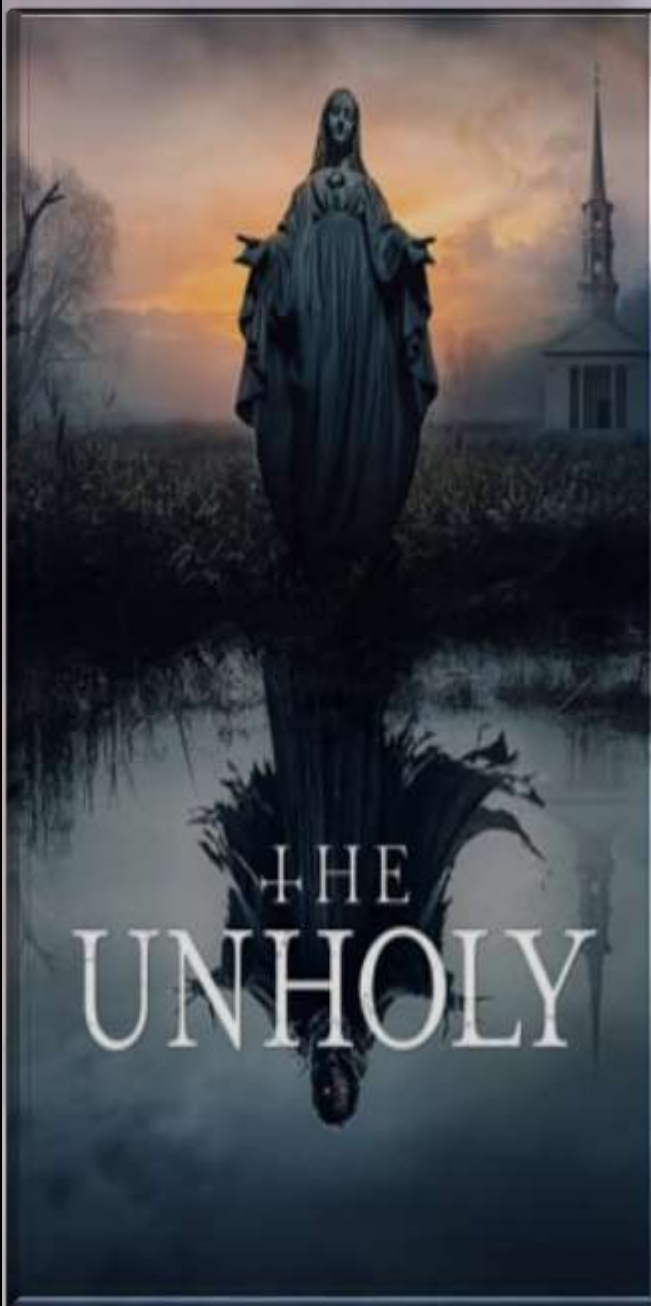
به طور خلاصه می‌توان گفت که جامعه‌شناسی دین، دین را از نظر جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار می‌دهد و نگاهی برون دینی و انتقادی به دین دارد. او دینی را که در افکار و رفتار انسان‌ها جریان دارد مورد مطالعه قرار می‌دهد و از دین آرمانی سخن نمی‌گوید او برای مطالعه دین به اسناد تاریخی و مشاهدات و بررسی‌های خود متکی است. جامعه‌شناسی دین، به منشا الهی و بشری بودن دین توجهی ندارد و صرفاً دین را به علت حضورش در جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد و از کارکردهای دین در جامعه سخن می‌گوید.

معرفی فیلم «نامقدس»

مجید نجفی - ارشد ادیان و عرفان تطبیقی - ۹۸

فرض کنید یکی را می‌شناسید که به بیماری لاعلاجی مبتلاست و به یکباره حالش خوب می‌شود و ادعا می‌کند که توسط یکی از بزرگان دینی شفا یافته است. اولین واکنش شما چیست؟ فرض را بر این می‌گذاریم که ادعایش را قابل هضم نمی‌دانید و حداقل نیاز به شواهد بیشتری برای پذیرش گزاره او دارید. در یک حرکت دیگر او در مقابل چشمانتان بیماری که فلج بوده را شفا می‌دهد. آن وقت چطور؟ ادعایش را باور می‌کنید؟ قاعدتاً مقاومتتان در مقابل آنچه دیده‌اید شکسته می‌شود و یا به حداقل می‌رسد و به نقطه قابل توجهی از ایمان می‌رسید. در فیلم «نامقدس» ماجرا بر همین مدار می‌چرخد. یک گزارشگر برای ساخت یک گزارش به محدوده‌ای به نام «بنفیلد» می‌رود. اما تصادفاً با یک عروسک زنجیر شده در بدنه یک درخت مواجه می‌شود که با شکستن آن و زنجیر دور و برش روح محبوس و پلید داخل آن را آزاد می‌کند. روح به سراغ یکی از هم خونان خودش می‌رود و او را شفا می‌دهد و خودش را به جای «مریم مقدس» جا می‌زند. ماجرای شفا یافتن «آلیس» و یک پسر بچه فلج که بواسطه او شفا پیدا می‌کند منتشر می‌شود. با انتشار این خبر، اسقف‌ها برای صحت سنجی ادعایش به آنجا می‌روند. در ادامه داستان گزارشگری که ابتدای ماجرا آن روح را آزاد کرده بود، متوجه ماجرا می‌شود و به همراه یکی از همان اسقف‌ها و پزشک آن منطقه سعی در جلوگیری از قدرت گرفتن روح می‌کند که نهایتاً در مراسمی که آن روح شورو قصد دارد، برای قدرت گرفتنش روح مردم را تسخیر کند، او را از بین می‌برد.

پیام‌های فیلم مختلف است اما به زعم نگارنده مهمترین پیام این فیلم تقویت نگاه انتقادی نسبت به ماجراهای ماوراء طبیع‌ای است که برای اشخاص مختلف رخ می‌دهد که لزوماً شفای یک شخص از یک بیماری صعب‌العلاج نمی‌تواند منشا الهی داشته باشد؛ بلکه برعکس ممکن است جنبه شیطانی داشته باشد. اما از سوی دیگر نیز نباید این مسئله منجر به انکار کلی معجزات و کرامات بزرگان دین - خصوصاً در دین اسلام - شود که نمونه‌های متعددی از آن را در بازه زمانی‌های مختلف دیده‌ایم و یا شنیده‌ایم.





مقدمه و شرحی بر دعای چهلم صحیفه سجاده _ بخش اول

سهراب سحابی _ فارغ التحصیل ادیان و عرفان تطبیقی

متن دعا بسیار روان است. امام سجاد علیه السلام از خدا می خواهد که آرزوی طولانی را با صدق عمل کوتاه گرداند. آنقدر کوتاه که حتی آرزوی رسیدن به روز، ساعت یا قدم یا حتی نفس دیگر را نداشته باشند و به گونه ای که از فریبش و شرش سلامت و ایمنی حاصل شود. امام علیه السلام نتیجه این کوتاه شدن عمل را در دو رویکرد نسبت به مرگ می دانند. به این معنی که مرگ به معنای عامیانه (پایان حیات جسمانی) از حالت ترس و تنفر و فرار تبدیل به آمادگی برای آن می شود. این آمادگی با هدف قرار دادن مرگ و ذکر دائم و نه گاه گاه حاصل می گردد. امام علیه السلام در پایان دعا از خدا اعمال صالحی می خواهند که این آثار را داشته باشند: کند شدن حرکت به سوی رب، حرص برای رسیدن به لقاء رب و تبدیل مرگ به محل انس و الفت و همچون خوشاوندی نزدیک و در هنگام نزول مرگ همراه با خوشبختی و انس و در مهمانی مرگ به رنج نیفتادن و با زیارتش خوار و سرافکنده نشدن و مرگ را کلیدی از کلیدهای رحمت قرار دادن و چند دعای کوتاه در پایان کلام.



این دعا به آدمی در سه وضعیت اشاره دارد: با آرزوی طولانی، با صدق عمل، با عمل صالح. هر کدام از این سه حالت در دعا توضیح داده نشده اما به آثار بعضی از آنها اشاره شده. کوتاه شدن آرزو نتیجه صدق عمل است و نتیجه صدق عمل، پایان انتظار زمانی و سلامت و ایمنی. زمینه شکل گیری عمل صالح تغییر نگرش بر پدیده مرگ است و آثار عمل صالح.

اگر بخواهیم با مخاطب عام سخن بگوییم ناچاریم در این نوشته به سراغ گزاره های دینی که در عمل صالح شکل می گیرد نرویم. اما در مورد آرزوی طولانی و صدق عمل و آثارش نوشته می شود که می تواند به طرح مسایل در حوزه فرادینی گسترش یابد و تقریباً شامل مخاطبی عام باشد بر خلاف دین و بویژه اسلام و شیعه که مخاطبان به چند صد میلیون نفر محدود می شود. سوال اصلی این است: مخاطب این دعا در عصر حاضر چه کسی است؟ آیا مخاطب دعای امام سجاد علیه السلام صرفاً دینداران هستند؟ آیا از متن دعا می توان به واکاوی مشکل و علت آن و راه حلی دست یافت که مخاطب را از محدوده دینداران فراتر برد و حتی شامل خدانا باوران و حتی دین ستیزان قرار داد؟



این دعا می‌تواند سه مخاطب داشته باشد؛ اول، همه انسان‌های روی زمین که گرفتار آرزوی طولانی هستند؛ دوم کسانی که به عمل راستین دست می‌یابند و ذهن اخلاک‌گر از حاکمیت خود برکنار می‌شود و سوم دیندارانی که بر اساس گزاره‌های دینی

خود به اعمال صالح روی می‌آورند. مساله اصلی در این دعا طولانی بودن آرزو است. آیا می‌توان گفت این مشکل تقریباً شامل تمام هشت میلیارد انسانی می‌شود که روی کره خاکی زندگی می‌کنند؟ آیا این درست است که نشانه این همه گیری همان آرزوی گذر از این ساعت و روز و قدم و نفس به ساعت، روز، قدم و نفس دیگر است؟ آیا ناراضی بودن از وضع موجود و آرزوی رسیدن به وضعیتی ایده‌آل تقریباً به گونه‌ای که حس حیات را از لحظه لحظه زندگی انسان می‌گیرد، در همه آدم‌ها مشاهده نمی‌شود؟ نکته اساسی این است که منبع این ناراضی‌تی چه چیز است؟ و از آن مهم‌تر این که چطور این منبع ناراضی‌تی توانسته نظرات خود را بر میزبان‌ش تحمیل کند؟



ابن سینا در نمط العارفین اولین گام برای رهایی را تفریق می‌نامد؛ یعنی انسان بین حقیقت وجودی خود و اشتغالات تفکیک کند. نکته ای که در سر کلاس درس استاد «اشرف امامی» هم گفته شد و نوعی ایراد به ابن سینای نابغه تلقی شد این است که گفته شد بهتر بود ابن سینا می‌گفت تفکیک بین حقیقت وجودی انسان و منبع تولید اشتغال نه اشتغالات. تفاوت این دو گزاره از اینجا حاصل می‌شود که باید برای رهایی، منبع تولید اشتغال شناسایی شود. انسانها به منبع تولید اختلال اعتماد کرده اند و این منبع مورد ثقه قرار گرفته.

اگر به دعای هفدهم صحیفه مراجعه کنیم می‌بینیم که امام علیه‌السلام از اعتماد به همین منبع اخلاک‌گر به خدا پناه می‌برند. اگر بخواهیم عمومی‌تر و همه کس فهم صحبت کنیم و حتی مطالعه‌کنندگان این نوشته از دانشجویان و غیر آن خود را مخاطب این کلام بیابند و با طرح مساله و علت آن و راه حل‌های آن همذات‌پنداری کنند و مشتاق دریافت راه‌حل باشند می‌توانیم پناه بردن امام از اطمینان و ثقه به شیطان را از محدوده گزاره‌های دینی فراتر ببریم و به واژه‌ای اشاره کنیم که همان اختلال را در زندگی بشر بوجود آورده و نامی به جز شیطان، اهریمن، ابلیس، نفس دارند. آیا به کار بردن واژه "ذهن" و کارکرد اخلاک‌گر او می‌تواند به کمک ما بیاید و این زبان مشترک و به قول قرآن زبان قوم را برای بشر به ارمغان بیاورد؟ با انتخاب این واژه مشترک که برای تمام انسان‌ها قابل فهم و تجربه است به نوعی به شرط دکتر اولیوه روا در کتاب «جهل مقدس» نزدیک می‌شویم که اقلیم‌زدایی و فرهنگ‌زدایی را شرط امکان انتقال گزاره‌های دینی و پذیرش آن می‌داند. ذهن و کارکرد مشکل‌ساز او؛ می‌توان گفت نقطه مشترک نظریات معلمان معاصر است که محور اصلی نظراتشان را تشکیل می‌دهد. چرا انسان به این نیروی اخلاک‌کننده درونی اعتماد می‌کند؟ و چگونه می‌شود از این اعتماد که امام علیه‌السلام از آن به خدا پناه می‌برد رها شد؟

نقطه مهم این دعا آن است که چگونه می‌توان به عمل صدق رسید که پس از رها شدن از آرزوی طولانی اتفاق می‌افتد و موجب رهایی انسان می‌شود. ما برای بهره‌برداری از این دعا می‌توانیم با متن دعا بازی کنیم و تمام راه‌حل‌ها را از خدا بخواهیم و حرفی برای غیر دین‌باوران نداشته باشیم.



کسب حقیقت



رهبر معظم انقلاب اسلامی: ما طرفدار ملت افغانستان هستیم، چرا که دولت‌ها می‌آیند و می‌روند اما ملت افغانستان است که باقی می‌ماند. از خداوند خیر و نجات از این وضع را برای مردم افغانستان مسألت می‌کنیم. ۱۴۰۰/۰۶/۰۶



بیان در سخنان عمربکر

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

استاد و آئین نامه ها • دستورالعمل نشریات دانشگاهی

لیست نشریات فعال

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

نحوه ثبت آرشيو نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه درخواست مجوز نشریه

نحوه دریافت حمایت مالی

آرشيو کامل نشریات دانشجویی

اخبار و اعلان های خانه نشریات